

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظریه امام(ره) در صورت ثالثه

بحث در صورت ثالثه بود، که علم به موافقت یا مخالفت بین علم و غیر علم را نداریم، که آیا در اینجا هم تقلید از علم لازم است یا نه؟

بنا بر مبنای کسانی که در صورت علم به مخالفت، تقلید از علم را لازم نمی‌دانند، در اینجا به طریق اولی تقلید از علم لازم نیست.

کسانی هم که تقلید از علم را از راه احتیاط و دوران بین تعیین و تخییر اثبات کرده‌اند، که عرض کردیم که امام(رضوان الله علیه) در رساله اجتهاد و تقلید، نهایتاً مسئله تقلید از علم را از راه دوران بین تعیین و تخییر اثبات کرده و در نتیجه احتیاط کرده‌اند، که مقتضای احتیاط در آنجا، این است که در اینجا هم که علم به مخالفت وجود ندارد، باز هم احتیاط شود.

لکن از ظاهر کلام ایشان در رساله اجتهاد و تقلید، که قبلاً نظر ایشان را مفصل عرض کردیم، استفاده می‌شود که ایشان احتیاط را تنها در همین صورت علم به مخالفت بین علم و غیر علم بیان کرده‌اند، اما در جایی که بین علم و غیر علم موافقت باشد یا علم به موافقت و مخالفت در کار نباشد، به صورت صریح فرموده‌اند که دیگر رجوع به علم لازم نیست.

اشکال استاد محترم بر این نظریه

عرض ما این است که اگر کسی در صورت اولی، یعنی صورت علم به مخالفت بین علم و غیر علم، از راه دوران بین تعیین و تخییر وارد شد، در اینجا یعنی در صورت ثالثه، آیا دوران بین تعیین و تخییر وجود ندارد؟ مثلاً دو نفرند، یکی علم و دیگری غیر علم، نمی‌دانیم که آیا اختلاف دارند یا نه؟ یعنی يك احتمال این است که با یکدیگر موافق باشند و يك احتمال هم این است که با یکدیگر مخالف باشند.

لذا وقتی احتمال مخالفت می‌دهیم، در اینجا هم احتمال دوران بین تعیین و تخییر جریان پیدا می‌کند و اگر چنین احتمالی در اینجا وجود داشت، باید در اینجا هم احتیاط کنیم، لذا کسانی که در صورت اولی احتیاطی شده‌اند، در صورت ثالثه هم، حتماً باید احتیاطی شوند.

منتها گفتیم: کسانی که در صورت اولی فتوا به لزوم تقلید از علم داده‌اند، در صورت ثالثه بینشان اختلاف شده؛ بعضی مثل

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) گفته‌اند که در اینجا سیره عقلانیه جریان ندارد و لذا تقلید از اعلم تعیین ندارد، اما برخی دیگر از بزرگان هم مثل والد معظم ما (دام ظلّه) که در آن بحث، به لزوم تقلید از اعلم فتوا داده، در صورت ثالثه هم فرمودند: تقلید از اعلم لازم است و سیره عقلانیه را در هر دو مورد جاری می‌دانند.

خلاصه مطالب گذشته

دیروز عرض کردیم که یکی از ادله کسانی که گفته‌اند: در این صورت ثالثه تقلید از اعلم تعیین ندارد، اطلاقات ادله دال بر حجیت فتوا است که می‌گوید: فتوای هر مجتهدی حجیت دارد، که از این دلیل یقین داریم که تنها یک مورد خارج شده و آن جایی است، که علم داریم بین اعلم و غیر اعلم اختلاف است، اما بقیه موارد، یعنی جایی که موافقت باشد و جایی که علم به موافقت و مخالفت نداشته باشیم، تحت این اطلاقات باقی می‌ماند.

اشکالی که بر تمسک به این اطلاق شده، این بود که در اینجا از باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه مقید است.

در جواب از این اشکال گفته‌اند: چون مقید در اینجا عقلی است، تمسک به عام در شبهه مصداقیه مقید عقلی اشکالی ندارد، که به تبع مرحوم آقای خوئی (ره) و دیگران عرض کردیم که فرقی نمی‌کند، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص مطلقاً جایز نیست، چه مقید، مقید لفظی باشد یا مقید عقلی.

جواب والد معظم ما (دام ظلّه) از این اشکال بر اطلاقات

یک بیانی در کلمات والد معظم ما (دام ظلّه) هست که فرمودند: اصلاً ما نحن فیه از باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص نیست، بلکه در اینجا بحث بر می‌گردد به شک در تقیید و تخصیص زائد، که عمومات و اطلاقاتی داریم، که می‌گویند: فتوای مجتهد حجیت دارد، که این عمومات و اطلاقات، یقیناً به یک مورد تخصیص خورده‌اند، آن هم جایی است که علم داریم بین اعلم و غیر اعلم اختلاف وجود دارد.

اما در جایی که علم به موافقت و مخالفت نداریم، نمی‌دانیم که آیا این هم از تحت اطلاقات خارج شده یا نه؟ ایشان می‌فرمایند: این شک در تقیید زائد می‌شود، مثل اینکه مولا بگوید: «اکرم العلماء» و بعد هم با دلیلی زید را خارج کند، که بعد از این که زید خارج شد، شک می‌کنیم آیا عمر هم خارج شده یا نه؟ بکر هم خارج شده یا نه؟ این شک در تقیید و تخصیص زائد می‌شود، که در مواردی که در تقیید و تخصیص زائد شک می‌کنیم، باید به همان عمومات عمل کنیم.

اشکال استاد محترم بر این جواب

آیا این بیان در اینجا بیان درستی است، که در نتیجه اصلاً بگوییم: این بحث دیگر ارتباط به تمسک مطلق در شبهه مصداقیه مقید ندارد؟ به نظر می‌رسد که این بیان ایشان قابل خدشه باشد، برای این که می‌دانیم از ادله حجیت فتوا، جایی که اعلم قول و فتوایی دارد خارج شده، اما نمی‌دانیم که این خروج قول اعلم، تنها در صورتی است که قول اعلم و غیر اعلم با یکدیگر مخالف باشد یا مطلق است، آیا این مصداق برای تقیید است یا جایی هم که علم نداریم، اما مخالفت واقعی بین اعلم و غیر اعلم وجود دارد، از اطلاقات خارج شده است؟

مثلاً در یکجا مولا می‌گوید: «اکرم العلماء»، بعد می‌گوید: «لا تکرّم الفساق منهم»، اما نمی‌دانیم که آیا این «لا تکرّم الفساق» تنها

كساني را كه علم به فسقشان داريم خارج مي‌كند يا فسق واقعي خارج شده‌اند؟ حال در مورد شخصي كه احتمال مي‌دهيم فاسق باشد، اما نمي‌دانيم واقعاً فاسق است يا نه، اگر به «اكرم العلماء» تمسك كرديم، اين تمسك به عام در شبهه مصداقيه مخصص مي‌شود.

بنابراين با اين توضيحي كه عرض كرديم، اين بيان والد معظم ما (دام ظلّه) كه بگويم: اينجا اصلاً بحث تمسك به عام در شبهه مصداقيه مخصص نيست و بحث به شك در تقيد زائد بر مي‌گردد، محل خدشه است و ايراد دارد.

پاسخ مرحوم خوئي (ره) براي دفع اين اشكال از اطلاقات

خوب رسيديم به اين كه مرحوم آقاي خوئي (ره) فرموده‌اند: براي ابقاء باقي، ديگر به اين اطلاقات تمسك نمي‌كنيم، بلكه به دو اصل موضوعي تمسك مي‌كنيم، كه ديروز توضيح داديم. خلاصه‌اش هم اين بود كه يك اطلاقاتي داريم كه دلالت بر حجيت فتوا دارد، يك قيدي هم داريم كه در دوران بين قول اعلم و غير اعلم، بايد به قول اعلم اخذ كرد.

يقيناً جايي كه بينشان مخالفت است، از دايره اطلاقات خارج است و بايد در فرض مخالفت حتماً به قول اعلم رجوع كنيم، اما در جايي كه شك مي‌كنيم آيا بين اينها اختلاف وجود دارد يا نه؟ مرحوم خوئي (قدس سره) فرموده‌اند: در اينجا يك استصحاب عدم عزلي و يك استصحاب عدم نعتي وجود دارد، كه مي‌گويند: بين اينها اختلاف وجود ندارد.

استصحاب عدم ازلي مي‌گويد: زماني كه هيچ كدام به دنيا نيامده بودند، بينشان هم اختلافي نبوده، بعد كه به دنيا آمدند و مجتهد شدند و فتوا دادند، عدم خلاف را استصحاب مي‌كنيم.

استصحاب عدم نعتي هم مي‌گويد: زماني كه بودند و مجتهد هم شده بودند، اما هنوز فتوا نداده بودند، بينشان اختلافي نبود، بعد كه فتوا دادند شك مي‌كنيم آيا اختلافي بينشان بوجود آمد يا نه؟ اينجا هم عدم مخالفت را استصحاب مي‌كنيم.

نقد و بررسي استاد محترم بر اين جواب

آيا اين بيان شريف ايشان هم درست است يا نه؟ اولاً در اينجا نتيجه فرمايش مرحوم خوئي (ره) اين است كه ديگر نمي‌شود به اطلاق تمسك كرد و لذا سراغ اين دو اصل موضوعي رفته كه مي‌گويند: بين اينها مخالفتي نيست، كه نتيجه اين است كه در مورد يك شك داريم كه بين اعلم و غير اعلم موافقت يا مخالفت هست يا نه، ايشان تسليم شده‌اند كه تمسك به اطلاق درست نيست، و بايد با استصحاب عدم ازلي و استصحاب عدم نعتي وارد شويم.

پس اين اولاً كه بالاخره ايشان در اينجا تمسك به اطلاق نكرده‌اند و ما دنبال اين هستيم كه آيا از راه خود اطلاق ادله مي‌شود استفاده كرد كه در جايي كه شك در موافقت و مخالفت داريم، بگويم: در اينجا مخيريد و رجوع به اعلم تعيين ندارد؟ اما ايشان از راه استصحاب اين را درست کرده‌اند.

اشكال دوم يك اشكال مبنايي است كه برخي از بزرگان در جريان استصحاب عدم ازلي گفته‌اند: چون حالت سابقه ندارد و از ارکان مهم استصحاب وجود حالت سابقه است، لذا در اينجا نمي‌توانيم استصحاب را جاري كنيم، استصحاب عدم نعتي هم سالبه به انتفاع موضوع است، يعني اين كه بگويم: موقعي كه هيچ كدام فتوا نداشتند، بينشان هم اختلاف نبوده، اما حال كه هر دو داراي فتوا شده‌اند، آيا اختلاف بينشان هست يا نه؟ كه بيايم عدم خلاف را استصحاب كنيم، اين هم سالبه به انتفاع موضوع

است.

لذا این دو استصحاب در اینجا جریان ندارد، که البته این اشکال دوم، يك اشکال مبنایی است و بحث مفصلش در علم اصول مطرح می‌شود.

بنابراین تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که بالاخره در این مورد، تمسک به اطلاق در شبهه مصداقیه مقید است و این تمسک جایز نیست، لذا از راه اطلاق نمی‌توانیم این را اثبات کنیم.

اشکال دیگری بر تمسک به اطلاقات

يك اشکال دیگری هم وجود دارد که اینجا که مقلد علم به موافقت یا مخالفت ندارد، باید فحص کند، اگر فحص کرد می‌تواند بفهمد که آیا بین اعلّم و غیر اعلّم در این مورد اختلاف وجود دارد یا نه؟ و فحص را هم در اینجا واجب بدانیم.

به عبارت اخري، تمسک به اطلاق بعد از آن است که از فحص مایوس شویم و با فحص به نتیجه‌ی نرسیم، که این را هم مرحوم خوئی(ره) متعرض شده و فرموده‌اند: مسئله وجوب فحص در شبهات حکمیه جریان دارد، اما در شبهات موضوعیه جریان ندارد.

مسئله وجوب فحص در شبهات موضوعیه و حکمیه

ایشان فرموده‌اند که مسئله وجوب فحص در شبهات موضوعیه لزومی ندارد، الان اگر بینۀ قائم شد بر این که این فرش نجس است، بعد از این که بینۀ قائم شد می‌توانیم بر طبق آن عمل کنیم و دیگر لازم نیست که فحص کنیم و ببینیم آیا بینۀ‌ای بر خلاف این بینۀ وجود دارد یا نه؟ حتی اگر احتمال این را می‌دهیم که در بین عدول و شهود، افرادی هستند که شهادت بر خلاف این بینۀ می‌دهند، لزومی ندارد که تفحص کنیم.

مثلاً اگر دو بینۀ قائم شد بر این که زید اعلّم است، مخصوصاً در زمان ما که احتمال می‌دهیم که اگر سراغ دیگران برویم، بینۀ بر خلافش قائم می‌شود، اما لزومی برای فحص وجود ندارد.

اما در شبهات حکمیه فحص واجب است، ایشان فرموده‌اند: دو دلیل وجود دارد بر این که در شبهات حکمیه فحص واجب است، که این دو دلیل در شبهات موضوعیه و از جمله در ما نحن فیه که نمی‌دانیم آیا بین این دو اختلاف وجود دارد یا نه؟ جریان ندارد.

دو دلیلی که در شبهات حکمیه هست، یکی این است که عادت ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) بر این بوده که احکام را به صورت تدریجی بیان می‌فرمودند، به طوری که در يك مجلس واحد، تمام احکام را ذکر نمی‌کردند، یعنی حکم مربوط به يك موضوع را با تمام خصوصیاتش بیان نمی‌فرمودند. حالا این یا از باب تقیه بوده، یا از باب رعایت مصالح مردم و یا جهات دیگر، لذا گاهی اوقات در کلام يك امام(علیه السلام) يك عموم می‌آمده، که مخصوصش در کلام امام(علیه السلام) بعدی ذکر می‌شده و این دلیل تنها در مورد احکام است و در موضوعات چنین چیزی معنا ندارد.

دلیل دومی که می‌گوییم: در شبهات حکمیه فحص لازم است، از باب این است که نسبت به احکام يك علم اجمالی داریم، به این

که در میان این احکام مطلقات هست، مقیدات هست، مخصصات هست، هم در مورد قرآن و هم در مورد سنت، که این علم اجمالی ما را وادار می‌کند که از احکام فحص کنیم، اما در شبهات موضوعیه وجوب فحص معنا ندارد.

جمع بندی بحث

پس این اشکال دیگر بر اطلاقات وارد نیست و تنها همین اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه به نظر ما به قوت خودش باقی است، که در آنجا نمی‌شود به اطلاقات تمسک کرد و نکته عمده همان بود که دیروز عرض کردیم، که سیره عقلائی به هیچ وجه در اینجا جریان ندارد و در اینجا که نمی‌دانیم بین اعلم و غیر اعلم موافقت است یا مخالفت، اصلاً سیره عقلائی در کار نیست و ادله دیگر هم مثل اطلاق و ... را عرض کردیم که فایده‌ای ندارد، البته بعضی از ادله جزئی دیگر هم هست که قابل ذکر نیست.

نتیجه این می‌شود، اگر فقیهی در صورت اولی هم قائل به تعین تقلید از اعلم شود، اما در این صورت ثالثه برای تعین تقلید از اعلم دلیلی نداریم و لذا مرحوم آقای خوئی (ره) به مرحوم سید (ره) اشکال کرده‌اند که چرا عبارتتان را به صورت مطلق بیان کرده‌اید، بلکه باید بگویید: تقلید از اعلم بنا بر احوط لازم است، در جایی که بین اعلم و غیر اعلم، علم به مخالفت داشته باشیم.

وقتی به حواشی عروه مراجعه می‌کنیم، معمولاً خیلی‌ها متعرض صورت ثالثه نشده‌اند، خیلی‌ها هم که تقلید از اعلم را یا وجوباً یا احتیاطاً درست می‌دانند، فقط در همان صورت علم به مخالفت درست می‌دانند.

مرحوم سید (ره) در متن عروه فرموده‌اند: «يجب تقلید الأعلم مع الإمكان علی الأحوط».

مرحوم آقای حائری (قدس سره) مؤسس حوزه، فرموده‌اند: «إذا علم الاختلاف الفتوي» در جایی که علم به اختلاف در فتوا داریم، اینجا تقلید از اعلم واجب است.

مرحوم آل یاسین فرموده‌اند: «الأقوی جواز تقلید المفضل مطلقاً»، ایشان هم تقریباً همان نظری را که مقداری به آن متمایل شدیم که بالاخره برای تقلید از اعلم دلیل معتبر نداریم و تقلید از مفضل هم جایز است، ایشان هم همین نظر را دارد و بعد فرموده: «لا سیما مع عدم العلم بمخالفته لفتوی الأفضل فضلاً عن صورة الموافقة»، خصوصاً در جایی که علم به مخالفت با فتوای افضل نداشته باشیم، یعنی خواسته بفرمایند: اگر بگوییم: تقلید از اعلم هم بالاخره اعتبار دارد، فقط در جایی است که علم به مخالفت داریم، اما در جایی که علم به مخالفت نداریم، به هیچ وجه لازم نیست.

مرحوم آقای گلپایگانی (قدس سره) هم در حاشیه فرموده‌اند: «مع العلم بمخالفة فتواه لفتوی غیر الأعلم تفصیلاً أو إجمالاً فی المسائل المبتلی بها»، اگر علم به مخالفت پیدا کنیم، که فتوای مفضل با فتوای افضل مخالف است، حال چه علم تفصیلی باشد یا اجمالی در مسائلی که مورد ابتلاء هست.

از کسانی که فتوا داده‌اند به لزوم تقلید از اعلم، مرحوم بروجردی، مرحوم آقای حکیم و مرحوم نائینی (قدس سره) هستند، که اینها تصریح کرده‌اند که تقلید از اعلم واجب است، اما دیگر استثناء نکرده‌اند. در متن عروه حرفی از عدم العلم به مخالفت یا موافقت ذکر نشده و اینها هم متعرض نشدند.

بالاخره از جهت صناعی به این نتیجه رسیدیم که کسانی که از راه احتیاط وارد شده‌اند، اینجا هم دوران بین تعیین و تخیر هست، اما کسانی که فتوا داده‌اند به لزوم تقلید از اعلم و مستند فتوایشان هم سیره عقلائی است، به نظر ما سیره عقلائی اگر هم جاری باشد، فقط در جایی است که علم به مخالفت است، اما در جایی که علم به موافقت و مخالفت نیست و عدم العلم است، سیره

عقلائیہ نداریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين